

توحید در محبت از منظر قرآن و روایات

هدف از مقاله حاضر، بررسی توحید در محبت از منظر قرآن کریم و روایات است. توحید در محبت به معنای یگانه دانستن خداوند در امر محبت است. مسأله توحید در محبت به روشنی در آیات قرآن و همچنین در روایات ائمه اطهار علیهم السلام قابل تبیین است. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی با رویکردی قرآنی - روایی این قسم از توحید، بررسی شده و بیان می‌دارد: محبت، امانت الهی و میثاق عهد اوست و طبق آیه **﴿يَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾** (المائده، ۵۴) محبت، رابطه‌ای دوسویه بین خداوند متعال و عباد است و نیز طبق آیه **﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...﴾** (البقره، ۱۶۵) محبت الهی دارای شدت و ضعف است. در روایات نیز از محبت به عنوان پایه و اساس دین نام برده شده و فضیلت‌های اخلاقی چون اطاعت، اخلاص در عبادت، سکوت، صبر و رضا و ... از ثمرات محبت دانسته شده است.

واژه‌های کلیدی: توحید، محبت، آیات، قرآن، روایات، ائمه اطهار علیهم السلام.

دکتر دادخدا خدایار

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
abazeynab@yahoo.com

مریم مخاورپور زرین آباد

(نویسنده مستول)

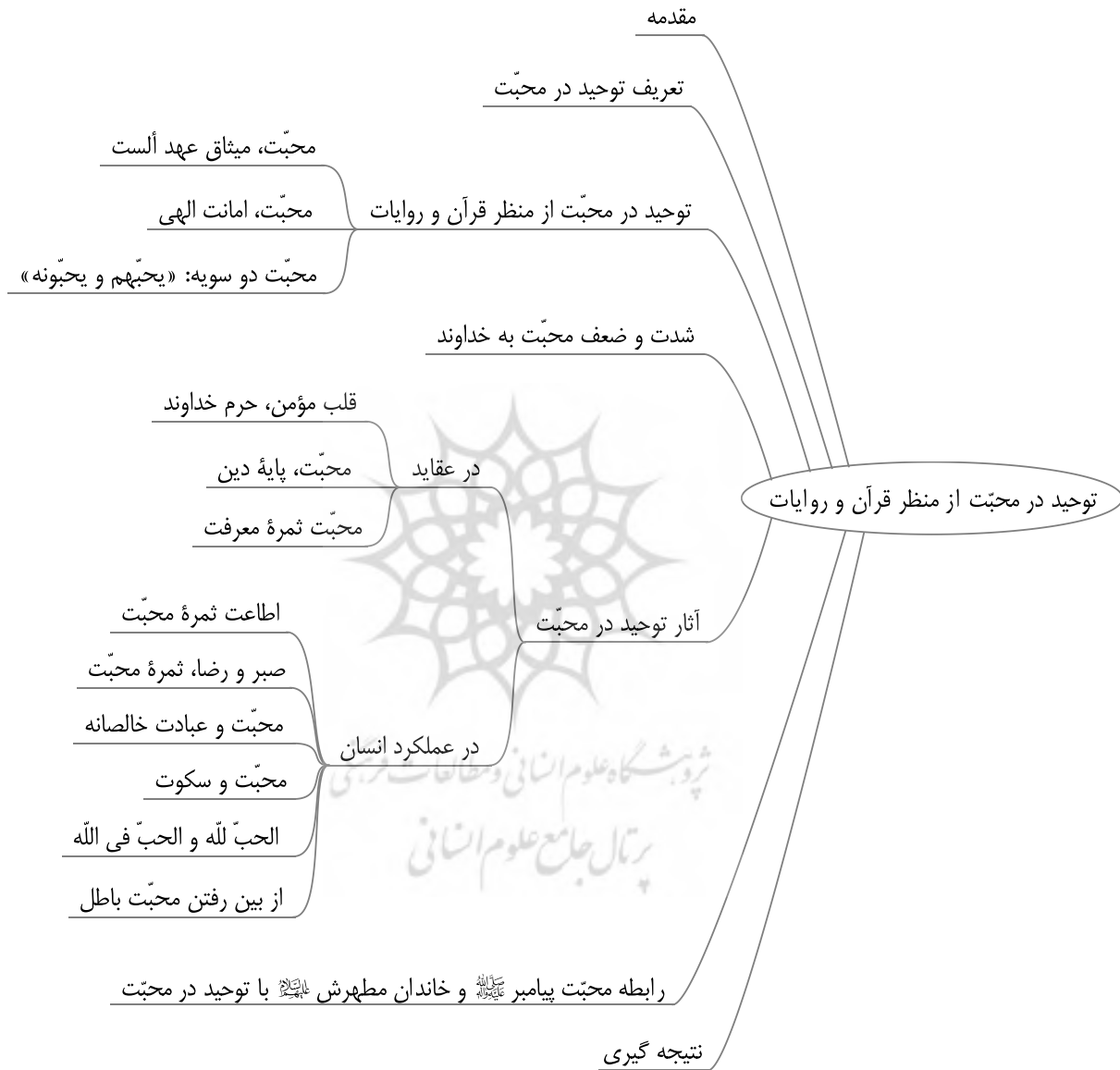
دانش آموخته کارشناسی ارشد
فلسفه و کلام
دانشگاه سیستان و بلوچستان
mokhavarpour@yahoo.com

میثم خاوری

دانش آموخته کارشناسی ارشد
فلسفه و کلام
دانشگاه سیستان و بلوچستان
meisam-khavari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۳۰



۱. مقدمه

توحید، سرلوحهٔ تعالیم و آموزه‌های اعتقادی و ضروری‌ترین اعتقادات اسلامی است. توحید در لغت به معنای یکی کردن و یگانه شمردن است و در اصطلاح به معنای یگانه دانستن خداوند در هر امری به خصوص در الوهیت است. متکلمان توحید را به دو قسم کلی نظری و عملی تقسیم می‌کنند. توحید عملی نیز شامل اقسام فراوانی چون توحید در عبادت، توحید در استعانت، توحید در اطاعت و ... است. توحید در محبت نیز از زیرشاخه‌های توحید عبادی است که خود از اقسام توحید عملی است (سعیدی مهر، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۱۴۲). محبت، غلیان دل است در مقام اشتیاق به لقاء محبوب (سجادی، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۷۰۴) و توحید در محبت به معنای تعلق محبت و عشق به محبوب حقیقی و اصیل یعنی خداوند است و بدین معنا هیچ موجودی در عرض محبت خداوند نباید محبوب واقع شود (سعیدی مهر، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۱۴۲).

بر اساس آیات، نه تنها انسان‌ها بلکه در حیوانات و حتی موجودات جمادی نیز محبت وجود دارد. تمام موجودات در حال تسبیح و حمد خداوند هستند: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ (الأسراء، ۴۴). این تسبیح خود نشانگر محبت فطری همه هستی و موجودات به خداوند است. تمام محبت‌ها نشانه‌ای از محبت محبوب حقیقی است و هر کس یا هر چیزی این شایستگی را ندارد که متعلق محبت فطری انسان قرار بگیرد.

محبت، تنها شایسته کامل مطلق است (باقریان موحد، ۱۳۸۲ ش، صص ۱۸۵-۱۸۴) و تأمل در اوصاف کمالی خداوند و کاستی‌های موجودات دیگر زمینه را برای وصول به توحید در محبت آماده می‌سازد. موحد حقیقی، در همه امور و مخصوصاً در «محبت» که میل قلبی است و نشان از صدق اعتراف او به وحدانیت خداوند است، به توحید رسیده است. موحد واقعی و کسی که وجودش با یکتاپرستی عجین شده است، در هیچ زمینه‌ای دچار شرک و پیروی از غیر خداوند متعال نمی‌شود. قرآن کریم آیات بسیاری دارد که در آن از مصادیق شرک نام برده است:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (القصص، ۵۰). یعنی: دیده‌ای آن که شهوت خویش را خدای خود ساخته است؟!
 ﴿تَعَالَوْا ... لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران، ۶۴). یعنی: بیایید ... یکدیگر را به جای الله خدا نسازیم؛ ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبة، ۳۱). یعنی: به جای الله روحانیون جامعه خویش را خدا ساختند؛ ﴿يَا عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ أَنْ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (المائدة، ۱۱۶). یعنی: ای عیسی بن مریم، آیا تو به مردم گفته‌ای که من و مادرم را به جای الله خدا قرار دهید؟!
 کسی که خدای متعال را می‌پرستد و تنها از او یاری می‌جوید، هیچ‌گاه در هیچ زمینه‌ای با دستور و فرامین او مخالفت نمی‌کند. در روایات، اساس دینداری، محبت دانسته شده است: «هل الدين إلا الحب» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج

۱۶، ص ۱۷۱) و برترین مردم کسانی معرفی شده‌اند که عبادتشان بر اساس محبت است: «أفضل الناس من عشق العبادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بقلبه و باشرها بجسده» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۸۳) و ائمه اطهار علیهم‌السلام، پرچمداران توحید در محبت و عشق‌ورزی با خدای متعال بوده‌اند. از امام علی علیه‌السلام نقل شده که در بازگشت از صفین - یا در موقع رفتن - در زمین کربلا پیاده شد و نماز خواندند و بعد از نماز، مستی خاک از زمین برداشتند و بوییدند و در حالی که اشک از چشمانشان می‌ریخت، فرمودند: «مناخُ رِكابٍ مِصرَعُ عِشاقٍ شَهِداءُ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ» (همان، ج ۴۱، ص ۲۹۵). یعنی: اینجا محلی است که سوارانی پا از رکاب خالی نموده و شترهای خود را می‌خوابانند. اینجا قتلگاه عشاق و شهدایی است که گذشتگان بر آنها پیشی نمی‌گیرند و آیندگان به آنان نمی‌رسند. در این مقاله

درصد آن هستیم مبانی توحید در محبت را به عنوان قسمی از اقسام توحید در آیات و روایات بررسی کرده و هدف از این مقاله، نشان دادن توحید در محبت در آیات قرآن و سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد.

﴿ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان﴾ (یس، ۶۰) یعنی: ای پسران آدم، مگر از شما پیمان نگرفتیم که شیطان را نپرستید؟!

۲. تعریف توحید در محبت

توحید در لغت به معنای اعتقاد به یکتا دانستن خداوند است. آیه اول سوره توحید، فرمان اقرار به وحدانیت خداوند می‌دهد: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. در فرهنگ لغت فارسی، توحید به معنای یگانه کردن آمده است. محمد معین، ذیل مدخل «توحید» نوشته است: اقرار به یگانگی خداوند، یکتا کردن، یگانه کردن (معین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۱۸). مترجم فارسی فرهنگ مشهور المنجد نیز، ذیل مدخل «وَحَدَّ» نوشته‌اند: «وَحَدَّ، يُوَحِّدُ، تُوْحِيدًا»: او را تنها و یگانه کرد (ریگی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۱۵۱).

در فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، آمده است: الوحد: تنها - یگانه، وَحَدَّ - توحيداً الله: خدای را توحید کرد (به خدای یگانه ایمان آورد) (مهیار، ۱۳۷۵، ص ۹۷۸). ریشه توحید، أَحَدَ به معنای یکی و یک نفر است. این کلمه در اصل (وحد) با واو است و دارای دو استعمال است: یکی آنکه اسم استعمال می‌شود و در این صورت بمعنی یکی و یک نفر است: ﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ﴾ (البقره، ۱۸۰). یعنی: هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسید. و دیگری اینکه در سیاق نفی واقع می‌شود که افاده عموم می‌کند. مثل: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (البقره، ۱۰۲). یعنی: به هیچ کس جز به اذن خدا به واسطه آن سحر ضرر نمی‌زنند. این‌اثر در نهاییه نقل می‌کند که یکی از صحابه در وقت دعا به دو انگشت به خدا اشاره می‌کرد. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: أَحَدٌ أَحَدٌ: یکی کن، یکی کن. یعنی با یک انگشت اشاره کن، خدایی که تو او را می‌خوانی یکی است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۴).

اما در اصطلاح چند معنای متفاوت برای محبت ذکر شده است:

محبت از ریشه حب به معنای دوست داشتن، خواستن و میل به چیزی است (مهیار، ۱۳۷۵، ص ۳۱۶). حب، نقیض بغض است و وداد و حب - به کسر حاء - نیز در لسان عرب به همین معناست. در لسان العرب، محبت را اسم برای حب معرفی کرده است. محبت از واژه حب گرفته شده است: «الحُبُّ: نَقِیضُ البُغْضِ؛ و الحُبُّ: الودادُ و المَحَبَّةُ» (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۲۹۱-۲۸۹؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۴). اما در اصطلاح چند معنای متفاوت برای محبت ذکر شده است:

۱. **اراده:** راغب اصفهانی ابتدا محبت را به اراده تفسیر می‌کند: «المحبة ارادة ما تراه او تظنه خيرا» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۴). ولی در ادامه می‌گوید: محبت ابلغ از اراده است ولی هر اراده‌ای محبت نیست.
۲. **طالب، اختیار:** همچنین راغب در مصدر استحباب - استحبه: احبه - معنای طلب، ذکر کرده و در قاموس نیز همین آورده شده: «استحب الشيء». یعنی: خواست آن را دوست بدارد» (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۵). طبرسی نیز مصدر استحباب را از محبت، به معنای ایثار (طلب) دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۳۸).
۳. **معیت و موافقت:** گروهی نیز معنای معیت و موافقت را برای محبت برگزیده‌اند؛ رودباری محبت را عبارت از موافقت می‌داند (سجادی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۱۷۰۵). در رساله قشیریه نیز چنین آمده است: «محبت، موافقت حبیب باشد به شاهد و غایب» (قشیری، ۱۳۴۵ق، صص ۵۶۳ و ۵۹۹). ملاصدرا نیز می‌گوید: «محبت و آنچه مرادف محبت است، عبارت است از ابتهاج به شیء موافق اعم از اینکه عقلی باشد یا حسی حقیقی باشد یا ظنی» (صدرالمآلهین، ۱۳۵۴ش، ص ۱۱۳).
۴. **اطاعت:** بعضی معنای محبت به خداوند را به معنای اطاعت از خدا (اوامر و نواهی او) دانسته‌اند: دوستی بنده به خدا این است که او را اطاعت کند و رضای وی را جوید و قصد موافقت امر و نهی وی کند (اسفراینی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۴۸). اما علامه طباطبایی، نظر کسانی که منظور از محبت خدا را اطاعت او می‌دانند،

رد می‌کند. وی استعمال محبت برای خداوند را حقیقی می‌داند و سخن گروهی که محبت را وصفی شهوانی می‌دانند که به ماده و مادیات تعلق می‌گیرد را باطل می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، صص ۶۱۱-۶۱۲).

۳. توحید در محبت از منظر قرآن و روایات

محبت در قرآن تنها یک بار به کار رفته است: «و القیت علیک محبةً منی» (طه، ۳۹). اما مشتقات آن ۹۴ بار در قرآن کریم آمده است: (نکه: البقره، ۱۶۵؛ المائده، ۵۴؛ آل عمران، ۱۸۸؛ التوبه، ۱۰۸؛ النور، ۱۹ و ...).

کاربرد فعل ثلاثی مجرد از ماده «حَبَّ یُحِبُّ» کم است و در قرآن نیز به کار نرفته است و استعمال آن در قرآن بیشتر از باب افعال (احبّ - یحبّ) و از باب استفعال و تفعیل (استحبّ - حبّ) است و قرآن کریم استعمال شایع را اختیار کرده است. مثل: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (القصص، ۵۶)؛ «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (البقره، ۱۹۵)؛ «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (البقره، ۲۲) (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۳).

قرآن مانند کتاب‌های فلسفی، توحید را به عنوان یک مسأله نظری خشک مطرح نمی‌کند، بلکه توحید را با محبت و کشش که یک امر عاطفی است، عجین نموده به صورت شربت گوارایی به انسان می‌چشانند. خداوند، محبوبی است که قرآن کریم وی را محبوب حقیقی و اصلی می‌داند. فطرت تمام انسان‌ها با بینش و گرایش توحیدی و محبت به خداوند تبارک و تعالی آفریده شده است که باید در سایه قرار گرفتن در ولایت خاصه و تسلیم در برابر فرمان‌های او پرورش یابد. طبق آیه ۷۶ سوره الانعام: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ». یعنی: پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید. گفت: «این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم». حضرت ابراهیم علیه السلام در ملکوت عالم نظر می‌کند و می‌یابد که غیر از خداوند هر چیزی فانی است. در این آیات به زیبایی اساس زندگی و جهان‌بینی محبت نشان داده می‌شود و این محبت هم باید به محبوب لایزال تعلق بگیرد. در داستان مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌پرستان حضرت از برهانی کاملاً عقلی در حب

پروردگار بی‌همتا استفاده کرده است. (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۷، صص ۲۵۰-۲۴۹). کشش و هدف نهایی همه چیز، خدای سبحان است. عبد، چون مربوب و مدبّر است، به سمت خداوند که رب و مدبّر انسان است گام بر می‌دارد (همان، ج ۲۰، ص ۲۴۲).

در آیات فراوانی به طور صریح و یا به طور ضمنی به توحید در محبت اشاره شده است که بعضی از آیات به صورت نمونه آورده می‌شود:

۱) محبت، میثاق عهد اُست

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...» (الأعراف، ۱۷۲). یعنی: و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریّه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: بلی گواهی دادیم.

آیه مذکور، معروف به آیه میثاق و پیمان الهی است. بنا بر روایات مشهور خدای متعال تمام ذریّه آدم علیه السلام را به صورت ذراتی پراکنده در عالمی قبل از عالم دنیا از صلب وی خارج ساخت و بر وحدانیت خود و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین بنا به روایات متواتر، بر ولایت ائمه اطهار علیهم السلام پیمان گرفت (نک: حسینی همدانی، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۲۲). و در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام نیز منظور از این آیه را اقرار به توحید خوانده که از کسانی که خدا دوستشان می‌داشته اخذ شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مِنْ أَحَبِّ مِمَّا أَحَبَّ وَ كَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ مِنْ أْبْغَضِ مِمَّا أَبْغَضَ وَ كَانَ مَا أَبْغَضَ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظُّلُمَاتِ فَقُلْتُ ثُمَّ بَعَثَ مِنْهُمْ النَّبِيِّينَ فَدَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَقْرَبَ بَعْضَهُمْ وَ أَنْكَرَ بَعْضٌ ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى وِلَايَتِنَا فَأَقْرَبَ بِهَا وَ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ وَ أَنْكَرَهَا مِنْ أَبْغَضٍ». یعنی: «خدای عزوجل خلق را آفرید به این نحو که دوستان خود را از چیزی آفرید که آن را دوست می‌داشت و آن خاک بهشت بود و دشمنانش را از چیزی آفرید که دشمن می‌داشت و

آن خاک جهنم بود. آن‌گاه هر دو فریق را در ظلال مبعوث کرد. ... سپس انبیاء را با ایشان مبعوث کرد. انبیاء ایشان را به اقرار به خدا دعوت کردند. ... بعضی اقرار کردند و بعضی انکار، آنگاه ایشان را به ولایت ما دعوت کردند و به خدا سوگند کسانی اقرار کردند که خدا دوستشان می‌داشت و کسانی انکار کردند که خدا دشمنشان می‌داشت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰، ح ۳).

همان‌طور که ذکر شد مفاد پیمان، - جدای از اقرار نبوت و امامت - اقرار به وحدانیت خداوند بوده است و با عنایت به اینکه یکی از اقسام توحید، «توحید در محبت» است، لذا می‌توان گفت این پیمان بین معبود و عبد، پیمان محبت بوده است.

۲) محبت، امانت الهی

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (الاحزاب، ۷۲). یعنی: ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، [ولی] انسان آن را برداشت؛ راستی او ستمگری نادان بود.

مقصود از امانت در این آیه را «ولایت الهیه» معرفی کرده‌اند: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا فَقَالَ الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مِنْ ادْعَاهَا بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ كَفَرَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۶). صاحب تفسیر المیزان نیز برای معنای امانت در آیه فوق چند احتمال می‌آورد. از جمله: توحید، عمل صالح، ولایت الهی و غیره و سپس با رد چند احتمال اول، مراد از امانت الهی را همان «ولایت الهیه» معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، صص ۳۵۰-۳۴۸).

پذیرفتن ولایت الهی نیز به معنای حب به خدای متعال است و این امانت همان محبت و حب خدای متعال بوده که بر کوه‌ها و زمین و ... عرضه شده و انسان الهی‌اندیش آن را پذیرفته و حمل کرده است. «خداوند به انسان الهی‌اندیش

می‌گوید: تو از آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها بزرگتری؛ زیرا تو بار امانتی را بر دوش معرفت و محبت کشیدی که هیچ‌یک از آن‌ها توان حمل آن را ندارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۳، ص ۱۵۹).

در روایات بسیاری، غرض از امانت الهی، ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است: «أن الأمانة هي الولاية لأمير المؤمنين عليه السلام و أنها عرضت قبل خلق آدم على السموات والأرض و الجبال ليأتوا على شروطها فأبين من حملها على ذلك خوفا من تضييع الحق فيها...» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۱). در حدیثی از امام رضا علیه السلام و از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه چنین آمده است: «الامانة الولاية، من ادعاها بغير حق كفر» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۶). یعنی: امانت همان ولایت است که هر کس به ناحق ادعا کند از زمره مسلمانان بیرون می‌رود. ولایت حضرت علی علیه السلام نیز جدای از ولایت الهیه و محبت الهی نیست، زیرا حب علی و ولایت او در طول محبت و ولایت خدا است و بلکه ولایت ائمه اطهار علیهم السلام شعاعی نیرومند از ولایت کلیه الهی است و رسیدن به محبت خدا جز با قبول ولایت اولیاءالله علیهم السلام میسر نیست.

۳) محبت دو سویه: «یحبتهم و یحبونهم»

قرآن کریم به طور صریح خداوند را محب و محبوب معرفی نموده است: «فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و یحبونهم...» (المائدة، ۵۴). به این آیه «آیه محبت» می‌گویند (نک: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۴۸۱).

در قرآن آیات بسیاری پیرامون محبت خدا به انسان و انسان به خدا وجود دارد. از جمله نشانه‌هایی که خداوند برای کسانی که دوستشان دارد بیان می‌کند این است: آن‌ها به خدا محبت می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند و هم خدا آن‌ها را دوست دارد و هم آن‌ها خدا را دوست دارند و کسی که با عبادات و اطاعات به یاد خداوند تبارک و تعالی باشد، همواره خدای سبحان نیز به یاد او بوده و او را در دنیا و آخرت مورد لطف خاص خود قرار می‌دهد: «أذکرونی أذکرکم» (البقره، ۱۵۲).

برخی از مفسران و عرفا آیهٔ ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که با دوسویه بودن محبت خداوند سازگار است؛ صاحب تفسیر روشن در ذیل این آیه چنین آورده است: «ارتداد و برگشتن از ایمان به دلیل این است که ایمان بر پایه محبت و معرفت نبوده و تحوّل علامت عدم ثبوت و رسوخ در قلب است. محبت تنها، از سوی عبد، مورد اعتماد نیست؛ بلکه باید از دو سو باشد. مقدم داشتن محبت خدا بدین معنی است که محبت حقیقی در میان خالق و مخلوق در صورتی ثابت و پابرجا است که اول از جانب خداوند صورت پذیرد» (مصطفوی، ۱۳۸۰ ش، ج ۷، ص ۱۲۲).

در آیات دیگر نیز پاکان، پرهیزکاران، شکیبایان، توبه‌کنندگان و... به عنوان محبوبان خداوند معرفی شده‌اند: ﴿... و أَحْسَنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (البقره، ۱۹۵)؛ ﴿... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (البقره، ۲۲۲)؛ ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران، ۷۶)؛ ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران، ۱۴۶)؛ ﴿اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران، ۱۵۹)؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ﴾ (المائده، ۴۲) و بسیاری آیات دیگر.

کسانی که از طریق معرفت، محب خدایند، خدا نیز محب آنهاست و این محبت طرفینی است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران، ۳۱) و ﴿بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران، ۷۶).

بر اساس روایات، شأن نزول آیهٔ ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام است: (ابن طریق، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۵۸). نیز در تفسیر فرات کوفی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که این آیه دربارهٔ علی و شیعیان او است (فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۲۳). همچنین از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از عدم توانایی عده‌ای از فرماندهان لشکر اسلام برای فتح خیبر فرمود: «لَا عَطِيَّةَ الرَّايَةِ غَدًا رَجُلًا، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّىٰ يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَىٰ يَدِهِ» (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۳۷۰). یعنی: به خدا سوگند، فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست می‌دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست می‌دارند، پی در پی به دشمن حمله می‌کند و هیچ‌گاه از برابر آنها نمی‌گریزد و از این میدان باز نخواهد گشت، مگر اینکه خدا به

دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می‌کند. این روایت در کتب مشهور اهل تسنن نیز آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَالَ فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلَّهُمْ يَرْجُونَ أَنْ يُعْطَاهَا فَقَالَ أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۵۴۲، ح ۳۹۷۳ و حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۰).

با توجه به آیه ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ و همچنین حدیثی که از پیامبر اکرم ﷺ ذکر شد، خداوند و پیامبر ﷺ حضرت علی ﷺ را دوست دارند و حضرت علی ﷺ نیز آن‌ها را دوست دارد و این حدیث، تأییدی بر نزول این آیه در شأن امام علی ﷺ می‌باشد. اما اینکه چرا در آیه، ضمیر جمع آمده است، می‌توان گفت به این دلیل است که مصداق کامل و اتم آن حضرت علی ﷺ است.

همچنین از طریق این آیه می‌توان محبت اهل بیت ﷺ و شیعیان آن‌ها را اثبات کرد. زیرا از یک سو امام علی ﷺ محبوب خدای متعال است و از سوی دیگر لازمه محبت الهی، محبت محبوبان الله نیز هست. در نتیجه محبت امام علی ﷺ و شیعیان او از طریق این آیه و با توجه به روایت مذکور قابل اثبات است.

۴. شدت و ضعف محبت به خداوند

افراد با ایمان به اندازه معرفت، اطاعت و ایمانشان این نور فطری را در جان خود شعله‌ور ساخته و قلب خود را از محبت او آکنده نموده‌اند، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (البقره، ۱۶۵) یعنی: کسانی که ایمان آوردند محبت شدید به خداوند دارند. در این آیه ایمان آورندگان واقعی را کسانی معرفی می‌کند که محبتشان به خدا از همه بالاتر است. بر این اساس بالاترین لذت برای انسان انس با چنین محبوبی است و اینکه قلب او فقط جایگاه محبت او باشد و دیگران را نیز به خاطر او دوست بدارد. تمام محبت‌ها در صورتی صادق و واقعی هستند که بر محور محبت

الهی باشند، همچنان که محبوب راستین بودن هر انسانی به میزان اتصاف او به زیبایی‌های اخلاقی و کمالات الهی است، در این صورت محبوبیتش از محبوبیت خداوند ناشی شده و مظهر محبوبیت او می‌باشد.

علامه طباطبایی محبت خداوند را طبق این آیه، دارای شدت و ضعف می‌داند و می‌گوید اگر کسی غیر از خداوند چیزی را دوست بدارد (در عرض دوست داشتن خداوند) او را شریک خداوند قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، صص ۶۱۱-۶۱۲) و این با توحید در محبت منافات دارد.

طبرسی بر اساس تفسیری که از این آیه دارد، محبت به خدای متعال را تبیین کرده و می‌گوید که مؤمنان علم به این دارند که خداوند به آن‌ها نعمت بخشیده و همچنین دارای کمالات بی‌انتهای، بی‌مثل و مانند و بری از عیب و نقص است؛ چنین معبودی شایسته پرستش و محبت بی‌اندازه است و به او محبت شدیدتری دارند؛ در مقایسه با مشرکان که بدون علم، غیر خدا را دوست دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۴۵۵-۴۵۴).

در تفسیر عیاشی از قول امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام آمده است که کسانی که حبشان نسبت به خداوند شدیدتر است، آن‌ها آل محمد صلی الله علیه و آله هستند (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۷۲) و این حدیث نشان می‌دهد که این آیه نیز مانند آیات (البقره، ۱۶۵؛ المائده، ۵۴؛ الأعراف، ۱۷۲؛ الأحزاب، ۷۲) در وصف معصومین علیهم السلام نازل شده است و ایشان پرچمداران توحید در محبت می‌باشند.

۵. آثار توحید در محبت

توحید در محبت به عنوان قسمی از اقسام توحید به طور مشخص و با تعیین لفظی در احادیث و روایات مأثوره از ائمه اطهار علیهم السلام نیامده است، بلکه می‌توان به طور ضمنی در احادیث و روایات به این مقوله پرداخت و برداشت توحیدی از این احادیث و اقوال ارایه کرد. با مطالعه روایات، آثاری پیرامون یگانگی محبت به حق متعال هم در عقاید و هم در اعمال و رفتار انسان حاصل می‌شود که برخی را ذکر می‌شود:

۱.۱.۵. در عقاید

۱.۱.۵.۱. قلب مؤمن، حرم خداوند

مؤمن واقعی، موحد نیز هست و موحد واقعی خداوند را در هر امری بخصوص در امر محبت که مربوط به قلب و روح است، به یگانگی می‌پرستد. قلب و دل چنین مؤمنی سرشار از محبت خداست و بلکه باید در قلب او حب باطل جایی نداشته باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «القلب حرم الله فلا تسكن حرم الله غیر الله» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۸۵). یعنی: قلب حرم خدای تعالی است؛ در حرم خداوند غیر از خداوند را جای ندهید! البته حب مال و فرزند و همسر و ... اگر در طول حب خداوند باشد، مصداق حب باطل نیست بلکه پسندیده و از مصادیق حب الله است.

۲.۱.۵. محبت، پایه دین

خداوند مالک همه چیز است و از انسان خواسته است که نیازهای خود را از او بخواهد، نه تنها می‌تواند نیازها را برطرف کند، بلکه او گام جلو نهاده و آماده است نیازت را برآورد و نیز به استجابیت دعاها و پذیرش توبه نیز اشاره شده است و این باعث می‌شود که انسان احساس کند که خداوند برای انسان ارزش خاصی قائل است و این احساس انسان باعث افزایش محبت او به خداوندی می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ان هذا الاسلام دین الله الذی اصطفاه لنفسه... و اقام دعائمه علی محبته» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۳). یعنی: اسلام آیینی است که خداوند آن را برای خود برگزیده و پایه‌های آن را بر محبت خودش استوار نموده است.

۳.۱.۵. محبت ثمره معرفت

شناخت و معرفت، مبنای دوستی و محبت است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الحب فرع المعرفة» (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۹) و امام حسن علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق،

ج ۱، ص ۵۲). وقتی فضل و احسان خداوند در حق مخلوقاتش شناخته شود نسبت به او محبت پیدا می‌شود: «جبلت القلوب علی حبّ من أحسن إلیها» یعنی: دلها بر دوستی هر کس که به آنها نیکی کند، سرشته شده‌اند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷).

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ [وَجَدُوكَ] وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يَحِبُّوا سِوَاكَ وَ...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۹). یعنی: تویی که به انوار تجلی دل دوستانت را روشن کردی تا به مقام معرفت نایل شدند و تو را به یکتایی شناختند و تویی که از دل محبانت توجه اغیار را محو کردی تا غیر تو را دوست نداشته باشند... .

۲.۵. در عملکرد انسان

آثاری که می‌آید، در قسمت اعمال انسان است که برخی به اختصار ذکر می‌شود:

۱.۲.۵. اطاعت ثمره محبت

محبت خدای متعال در وجود آدمی، او را فرمانبردار و مطیع خواهد ساخت. زیرا محبی که خواسته‌های محبوبش را برنیورد دروغ‌گویی بیش نیست. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

تعصى الإله و أنت تظهر حبه
 هذا محال فى الفعال بدیع
 لو كان حبك صادقا لأطعته
 إن المحب لمن يحب مطيع

یعنی: خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی نمایی؟! به جان خودم که این رفتاری شگفت است. اگر دوستی‌ات راستین بود، اطاعت اش می‌کردی؛ زیرا که دوستدار، مطیع کسی است که او را دوست دارد (بحرانی، ۱۳۷۸ق، ص ۵۲۶).

۲.۲.۵. صبر و رضا، ثمره محبت

صبر، نگه داشتن نفس است از شکایت بر جزع مستور (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸) و مراد از رضا ترک اعتراض بر مقدرات الهیه است در باطن و ظاهر و قولاً و فعلاً (کراجکی، بی‌تا، ص ۱۴۱). در ادبیات معصومین علیهم‌السلام بالاترین درجه، رسیدن به مقام رضاست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۹، ص ۱۶۷).

مرتبه رضا از ثمرات محبت است و طریق تحصیل آن، سعی در تحصیل محبت الهی به وسیله دوام ذکر و فکر... است (جزائری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۲). کسی که به مرتبه صبر و رضا رسیده باشد، فقر و غنا و ذلت و عزت و مرض و صحت برای او تفاوتی ندارد، زیرا همه این‌ها را از خدا می‌داند و به واسطه محبت حق که بر دل او رسوخ کرده همه افعال خدا را دوست می‌دارد و لازمه دوستی و محبت این است که بلا دیده از بلا لذت ببرد زیرا او بلا را دلیل بر عنایت و توجه محبوب می‌داند و از الطاف خاصه محبوب می‌شمارد، در نتیجه نه تنها ناراحت نمی‌شود، بلکه به هنگام بلا قرب و انس‌اش به محبوب زیادت‌ر می‌گردد. مرتبه رضا بسیار بر مرتبه صبر برتری دارد (شهید ثانی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۱۱؛ کراجکی بی‌تا، ص ۱۴۱).

۳.۲.۵. محبت و عبادت خالصانه

محبت به ذات متعالی خداوند و عبادت خالصانه در کنار هم قرار دارند؛ محبت به ذات باری تعالی، اخلاص در عبادت را در پی دارد و همچنین عبادت خالصانه، توحید در محبت را در پی دارد. اخلاص در عمل نتیجه محبت است و اخلاص و محبت رابطه تنگاتنگی با هم دارند که این خود به توحید در محبت ختم می‌شود و اینگونه توحید است که سمت و سوی تعالیم پیامبران و اولیاء الله را تعیین کرده است. در حقیقت اخلاص زمانی به مرحله کمال خود می‌رسد که قلب انسان به غیر خدا تعلق پیدا نکند، نه تنها به اهداف دنیوی، بلکه به بهشت و نعمت‌های آن و نجات از دوزخ هم دل نبندد. به این لحاظ اخلاص در دین، همان حب به خداوند است و اینکه غیر از او محبوبی نداشته باشد.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: جناب شعیب رضی الله عنه از دوستی خداوند چنان گریست که چشمانش نابینا شد. خداوند چشمانش را بینا نمود. باز آنچنان گریست که نابینا شد و خداوند باز او را بینا ساخت. این امر سه مرتبه تکرار شد. خداوند وحی فرستاد: ای شعیب اگر گریهات از بیم دوزخ است تو را از آن ایمن کردم و اگر به خاطر شوق بهشت است آن را به تو عطا کردم. عرض کرد: ای خدای من و ای آقای من گریه‌ام نه به خاطر شوق بهشت و نه به خاطر ترس از دوزخ است؛ بلکه دلم به دوستی تو پیوند خورده و بدون دیدار تو صبر نتوانم کرد (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۵۷).

در روایات آمده که حضرت سلیمان رضی الله عنه گنجشکی را دید که به ماده خود می‌گوید: چرا از من امتناع می‌کنی؟ اگر بخواهی قصر سلیمان رضی الله عنه را به منقار گرفته و در دریا می‌افکنم. حضرت متبسم شد و به نزد گنجشک رفت و فرمود: آیا چنین قدرتی داری؟ عرض کرد: نه یا رسول الله! ولی مرد باید خود را در برابر همسرش بزرگ جلوه دهد و محب را نباید در گفتارش سرزنش کرد. حضرت به ماده او فرمود چرا امتناع می‌کنی در حالی که تو را دوست دارد؟ پاسخ داد: او محب نیست، بلکه ادعای دوستی دارد و غیر مرا نیز دوست دارد. این سخن در حضرت چنان تأثیر کرد که گریه شدیدی کرد و تا چهل روز از مردم کناره گرفت و از خداوند درخواست کرد تا در دلش غیر از محبت خدا را جای ندهد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۹۵). اینگونه اخلاص حب خداوند را نیز در پی دارد: «الاخلاص سرُّ من اسراری، استودعته قلب من احببت من عبادی» (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۳). یعنی: اخلاص از اسرار من است؛ آن را در قلب کسی از بندگانم قرار می‌دهم که محبوب‌ترین بندگان نزد من است.»

۴.۲.۵. محبت و سکوت

سکوت و خاموشی نیز از راه‌های رسیدن به محبت خداوند است. کسی که زبانش را از بیهوده‌گویی و پرگویی می‌بندد. به سمت اطاعت از خداوند و ائمه اطهار رضی الله عنهم پیش می‌رود، زیرا ایشان بسیار فواید این فضیلت اخلاقی را بیان کرده‌اند و واضح است که یکی از فایده‌های آن رسیدن به محبت خداوند است. در احادیث نیز بسیار به آن سفارش شده

است و خاموشی و عزلت از غیر حق توصیه و تأکید فراوان شده است: «عَلَيْكَ بِطَوْلِ الصَّمْتِ فَإِنَّهُ مَطْرَدٌ لِلشَّيْطَانِ وَ عَوْنُ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ» (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۶۴۰). یعنی: خود را ملزم به سکوت طولانی کن، چرا که این کار موجب طرد شیطان بوده و در کار دین، یاور توست.

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده‌اند که در معراج خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی از عبادت در نزد من دوست داشتنی‌تر از روزه و خاموشی نیست و کسی که می‌گوید من را دوست می‌دارد باید خاموشی برگزیند: «بَا أَحْمَدُ؛ لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ أَحَبُّ اللَّهِ أَحَبَّنِي، حَتَّى يَأْخُذَ قُوْتًا وَ يَلْبَسَ دُونًا وَ يَنَامَ سُجُودًا وَ يَطِيلَ قِيَامًا وَ يَلْزَمَ صَمْتًا» (حر عاملی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۸۹ و دیلمی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۵). یعنی: ای محمد! چنان نیست که هر کس گفت خدا را دوست می‌دارم، دوستدار من است، مگر اینکه به اندکی غذا اکتفا کند و به مختصر لباسی قناعت جوید و خوابش به سجده باشد و قیام نماز را طول دهد و به سکوت روی آورد.

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی سکوت را راه رسیدن به محبت خداوند می‌داند: «إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶۹). یعنی: سکوت و خاموشی راهی از راه‌های حکمت است، سکوت موجب محبت و علاقه می‌گردد، سکوت راهنمایی برای کسب خیرات می‌باشد (البته سکوت در جایی که تکلم ضرورت نداشته باشد).

۵.۲.۵. الْحَبُّ لِلَّهِ وَ الْحَبُّ فِي اللَّهِ

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَ أَلَذَّهُ حُبُّ اللَّهِ وَ الْحَبُّ فِي اللَّهِ» (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، ۱۴۰۰، ص ۱۹۵). یعنی: پاک‌ترین چیز در بهشت و لذیذترین آن‌ها محبت خداوند و یا محبت برای خداوند و یا حمد و سپاس او می‌باشد. دو تعبیر در روایات آمده است: یکی «حُبُّ اللَّهِ» و یکی «حُبُّ فِي اللَّهِ». «حُبُّ اللَّهِ» یعنی این که من تو را برای خاطر خدا دوست دارم. «حُبُّ فِي اللَّهِ» یعنی اینکه من تو را فی سبیل الله و در راه خدا دوست دارم. در

احادیث، محبت برای خدا محکم‌ترین ایمان معرفی شده است: «قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تَبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطِيَ فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵). یعنی: از مهم‌ترین دست‌آویزهای ایمان، این است که برای خدا دوست بداری و برای او دشمن بداری و برای خدا اعطا کنی و برای خدا ممانعت کنی. نشانه صدق در محبت خدا، دشمنی با دشمنان خدا است؛ چرا که حب و بغض در کنار هم معنا پیدا می‌کنند و محبت نسبت به دو امر ضد هم نشانه نفاق و بوالهوسی است و حکایت از دروغین بودن محبت دارد. از همین روی در اکثر روایات که محبت نسبت به خدا و اولیای خدا مطرح شده، بغض و تبری از دشمنان خدا نیز ذکر شده است: «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ مَنْ لَمْ يَحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۷). یعنی: هر که برای دین، دوست ندارد و برای دین، دشمن ندارد، دین ندارد (پیداست که شخص متدین حداقل باید پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را برای خدا دوست بدارد و گرنه دین نخواهد داشت).

در روایات آمده است: خداوند به حضرت موسی عليه السلام گفت: آیا تا به حال کاری برای من انجام داده‌ای؟ حضرت موسی عليه السلام که پیغمبر مرسل است، گفت: برای تو نماز خوانده‌ام، روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر گفتم. خداوند فرمود: نمازی که خواندی دلیل این است که تو دین داری و مسلمانی. روزه هم سپری است که در جهنم نروی. صدقه‌هایی هم که دادی برای این است که در روز قیامت زیر سایه‌بان آن‌ها قرار بگیری و از حرارت روز قیامت که می‌گویند چه قدر زیاد است و طولانی، در امان بمانی. ذکر هم که برای این است که نورانیت پیدا کنی. چه کار برای من کردی؟ حضرت موسی عليه السلام در پاسخ درماند. عرض کرد خدایا، خودت مرا راهنمایی کن تا من آن را انجام دهم. خداوند فرمود: ای موسی! آیا پیوند دوستی با دوستان من برقرار کرده‌ای؟ یعنی آیا شده که به خاطر من کسی را دوست بداری؟ آیا با کسی به خاطر من قطع رابطه کرده‌ای؟ پس موسی عليه السلام دانست که با فضیلت‌ترین عمل، دوستی برای خدا، و جدایی برای خدا است (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۲۴).

۶.۲.۵. از بین رفتن محبت باطل

محبت معیار و ملاک دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أحبب الاخوان على قدر التقوى» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۶۹) یعنی: برادرت را به قدر تقوایی که دارد دوست داشته باش. این به این دلیل است که تقوا خواست خداست پس معیار دوست داشتن نیز باید بر اساس تقوا و اطاعت خداوند باشد. یکی از ثمرات عملی محبت خداوند نیز از بین رفتن محبت باطل است، محبت کسانی که تقوای الهی ندارند و اهل گناه هستند.

از امام علی علیه السلام منقول است که فرمود: «لا تبدلن ودك اذا لم تجد موضعا» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۵۲۲). یعنی: مبدا محبت و دوستی‌ات را در غیر محل خود به کاربری. قلبی که از محبت خدا خالی باشد و حب غیر خداوند در آن جای گرفته باشد، از مسیر فطریش منحرف گشته است. مفضل بن عمر نقل کرده: «سألتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام عن العشق فقال قلوبُ خلت من ذكرِ الله فأدأقها اللهُ حبَّ غيرِه» (ابن بابویه، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۴۰). یعنی: از حضرت امام صادق علیه السلام از محبت باطل پرسیدم؟ حضرت فرمودند: هر قلبی که از ذکر خدا خالی باشد، حق تعالی محبت غیر خودش را به آن می‌چشاند.

۶. رابطه محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان مطهرش با توحید در محبت

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که توحید در محبت چگونه با محبت غیر خداوند چون پیامبر و اهل بیت علیهم السلام همخوانی دارد؟

پاسخ این است که محبت اهل بیت علیهم السلام نه تنها منافاتی با توحید در محبت ندارد، بلکه از طریق قرآن و روایات نیز قابل اثبات است. در سوره الشوری آیه ۲۳ که به آیه مودت شهرت دارد، محبت نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اجر رسالت معرفی شده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (الشوری، ۲۳). یعنی: (ای پیامبر ما!) بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی‌کنم، جز دوست

داشتن نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.»

وقتی که محبت به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ به عنوان اجر و مزد رسالت مطرح شده باشد، پس چگونه کسی ادعای حبّ خداوند را داشته باشد در حالی که به دستوری که در قرآن داده شده است، عمل نکرده است؟! و آیا دستور محبت و مودت به آل پیامبر ﷺ فقط به معنای دوست داشتن است؟ آن هم دوست داشتن بدون اطاعت کردن از امر آنها؟! جالب‌تر آنکه کسی که محبّ واقعی اهل بیت عصمت و طهارت باشد مشرک قلمداد شود!

زمخشری، نویسنده کتاب تفسیری «الکشاف»، از پیامبر اسلام ﷺ روایتی نقل کرده است که در این روایت، دوازده جمله پر محتوا از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند: (زمخشری، ۱۴۰۷ق، صص ۲۲۱-۲۲۰)

۱. «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» یعنی: هر کس با عشق و علاقه و محبت اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ از دنیا برود، در صف شهیدان است.

۲. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ» یعنی: (ای مردم!) آگاه باشید: کسانی که با محبت و عشق آل محمد ﷺ بدرود حیات بگویند آمرزیده و بخشوده خواهند بود {آیا این، یک مودت معمولی است؟}.

۳. «أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» یعنی: هر کس با عشق و مودت اهل بیت ﷺ از دنیا برود، تائب از دنیا رفته است.

۴. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانِ»: کسی که با عشق و محبت آل محمد ﷺ بمیرد، همانند مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته است.

۵. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ بَشَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ» یعنی: آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد ﷺ از دنیا برود، فرشته مرگ او را بشارت به بهشت می‌دهد، و سپس منکر و نکیر (فرشتگان مأمور سؤال و جواب در برزخ) به او بشارت دهند.

۶. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزِفُّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَزِفُّ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا»: آگاه باشید! کسی که با حبّ آل محمد علیهم السلام بمیرد، او را همانند عروسی که به حجله می‌برند، به سوی بهشت می‌برند. {یعنی با احترام و شکوه و محبت او را به سوی بهشت می‌برند.}
۷. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَلَّى لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ» یعنی: کسی که بر محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد، دو در از قبرش به سوی بهشت باز می‌گردد.
۸. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ» یعنی: آگاه باشید! کسی که با عشق اهل بیت علیهم السلام بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت خود قرار می‌دهد!
۹. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ». یعنی: کسی که با محبت آل پیامبر علیهم السلام بمیرد، همانند کسی است که بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اجتماع مسلمین از دنیا رفته است. در نه جمله فوق، آثار محبت و دوستی و مودت اهل بیت علیهم السلام بیان شد. و سه جمله بعدی پیرامون عواقب سوء بغض و دشمنی اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید:
۱۰. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ». یعنی: آگاه باشید! کسی که با بغض و کینه آل محمد علیهم السلام بمیرد، در روز قیامت (به سمت صحرای محشر) می‌آید، در حالی که بر پیشانی‌اش نوشته‌اند: این، مایوس و ناامید از رحمت الهی است!
۱۱. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا» یعنی: کسی که با بغض و کینه آل محمد علیهم السلام بمیرد، کافر از دنیا می‌رود!
۱۲. «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ». یعنی: کسی که با بغض اهل بیت علیهم السلام بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، صص ۱۸۸-۱۷۵).

طبق بعضی روایات «بوی خوش بهشت، از فاصله هزار سال راه حس می‌شود! طبق این روایت، معنای جمله بالا چنین می‌شود: کسی که دارای بغض آل محمد علیهم‌السلام است، نه تنها وارد بهشت نمی‌شود؛ بلکه تا فاصله ۵۰۰ سال از بهشت دور است، بدین جهت بوی بهشت را استشمام نمی‌کند. خلاصه اینکه، چنین شخصی بسیار از بهشت دور است! (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ش، باب ۵۵۳، حدیث ۲۵۸۵).

فخر رازی، دانشمند سنی مذهب، پس از نقل روایت فوق، به توضیح و تفسیر آل محمد علیهم‌السلام، که محور این روایت است، می‌پردازد و می‌گوید:

«آل محمد علیهم‌السلام کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی اوست، کسانی که ارتباطشان محکمتر و کاملتر باشد «آل» محسوب می‌شوند. شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام محکم‌ترین پیوند را با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشتند و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، صص ۱۶۶-۱۶۵).

سؤال: با توجه به آنچه در متن آیه مودت آمده است و با در نظر گرفتن آیات مرتبط با آیه مودت و با مطالعه دقیق روایت زیبای فوق، که حاوی جملاتی بسیار عالی و پرمحتوا بود، به دست می‌آید که محبت اهل بیت علیهم‌السلام رابطه مستقیم با توحید در محبت دارد زیرا با توجه به آیه «یحبههم و یحبونه» اهل بیت علیهم‌السلام محبوبان خداوند معرفی شده‌اند. در آیه مودت نیز به محبت این محبوبان الهی فرمان داده شده‌ایم. حال آیا می‌توان باور کرد که محبت و مودتی که محور بحث روایت و آیه مودت است، یک محبت ساده منهای ولایت و امامت باشد؟!

بنگرید که چگونه مرتدین و هابیت، محبان اهل بیت را مشرک قلمداد می‌کنند! در حالی که در اصطلاح قرآنی مشرک به کسی اطلاق می‌گردد که برای شخصی یا شیئی وجودی مستقل و مؤثر، در عرض خداوند قائل باشد و در اعمال خود سهم و نصیبی برای غیر خدا قائل شود (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۶ ص ۵۰).

شُرک در محبت نیز قرار دادن محبوبی مستقل و بالذات در کنار خداوند است به این معنا که کسی یا چیزی را در کنار خداوند (در عرض خداوند) دوست داشت و او را بدون در نظر گرفتن این که وابسته به خداوند است و مستقل از خدا

موجودیتی ندارد، اطاعت یا پرستش کرد. اما آیا اگر شخص محبوبی را برگزیند به این خاطر که بنده شایسته و صالح خداوند و دارای صفات کمالیه از طرف خداوند است و خداوند دستور محبت به این بندگان شایسته (همچون انبیاء و اولیاء) را داده است. باز این شامل شرک به خدای متعال است؟ به طور قطع این، نه تنها شرک نیست بلکه مصداق اتم و اکمل توحید و مخصوصاً توحید در محبت است، چرا که محبت و پرستش خدای متعال بدون اطاعت از دستوراتش معنا ندارد و از مهمترین دستورات خداوند دستور محبت پیامبر اکرم ﷺ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» (آل عمران، ۳۱). و مودت اهل بیت و خاندان پیامبر ﷺ است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (الشوری، ۲۳). و همچنین دستور اطاعت از پیامبر و اولی الامر است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (النساء، ۵۹). و پیامبر اکرم ﷺ نیز در روایات بسیاری که برخی پیش از این نیز ذکر شد به محبت اهل بیت ﷺ و نیز اطاعت از اوامر آنها فرمان داده است، احادیثی چون: «احبونی لحب الله عزوجل و احبوا اهل بیتی لحبی» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۲۳۶).

با فکر آزاد و بدون تعصب جاهلیت، مقصود از توحید محبت در آیات و روایات به روشنی بیان شده است و محبت به آل پیامبر ﷺ نیز به عنوان ثمره توحید واقعی قابل اثبات و دفاع است.

۷. نتیجه

این مقاله توحید در محبت را به عنوان قسمی از اقسام توحید، در آیات و روایات بررسی کرد و این نتایج به دست آمد:

طبق آیه (الأعراف، ۱۷۲) محبت میثاق عهد اُلت است. طبق آیه (الأحزاب، ۷۲) محبت، امانت الهیه است (ولایت الهیه) که با توجه به روایت، امام علی ﷺ مصداق این امانت است. طبق آیه (المائده، ۵۴) محبت بین خداوند و بندگان، محبتی دوسویه و دوطرفه است که در روایات، این آیه در شأن امام علی ﷺ و شیعیان وی نازل شده است و با توجه به

اینکه لازمهٔ محبت الهی، محبت کسانی است که محبوب خداوند پس محبت اهل بیت علیهم السلام و شیعیان او از این آیه قابل اثبات است. طبق آیه (البقره، ۱۶۵) محبت الهی قابل شدت و ضعف است که با توجه به روایات این آیه در شأن ائمه اطهار علیهم السلام است و از آن می‌توان نتیجه گرفت: اهل بیت علیهم السلام پرچمداران توحید در محبت می‌باشند.

در پایان نتیجه گرفته شد که محبت اهل بیت علیهم السلام نه تنها منافاتی با توحید، بالخصوص توحید در محبت ندارد، بلکه با توجه به آیهٔ مودت (الشوری، ۲۳) این محبت دستور صریح خداوند هست و از لوازم اطاعت از دستور خداوند، اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است. همچنین آثاری چون معرفت، صبر، رضا، سکوت، اخلاص در عبادت و حب لله و حب فی الله و ... از ثمرات محبت می‌باشد.



منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرایع*، ترجمه ذهنی تهرانی، قم: انتشارات امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحفة العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، *إقبال الأعمال (ط- القديمة)*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ق.
۶. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۷. انصاری، عبدالله، *منازل السائرین*، تهران، دارالعلم، ۱۴۱۷ق.
۸. اسفراینی، ابوالمظفر، *تفسیر تاج التراجم*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۹. باقریان موحد، سید رضا، *میراث ادبی علمای شیعه*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، *الإنصاف فی النصّ علی الأئمة*، رسولی محلاتی، هاشم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی التفسیر قرآن*، قم: مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، *دار الفکر*، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۱۳. جزائری، سید نعمه الله، *انوار النعمانیه*، بیروت: مؤسسه اعلمی، بی تا.
۱۴. جوادی آملی، تسنیم (نرم افزار اسرا)، محقق: واعظی، حسن، چاپ سوم، جلد ۸، ۱۳۸۸ش.
۱۵. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، لبنان: دارالکتب علمیّه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*، تهران: انتشارات دهقان، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ش.
۱۸. حسینی همدانی، محمد، *درخشان پرتوی از اصول کافی*، قم: چاپخانه علمیه، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.

۱۹. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: چاپ: اول، ۱۴۱۳ق.
۲۰. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القوب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۲۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غرائب القرآن، مصحح داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دارالقلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۳. ریگی، محمد بندر، ترجمه المنجد، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۲۴. زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۵. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۶. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم: کتاب طه، چاپ نهم، ۱۳۹۰ش.
۲۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، صبحی، صالح، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۸. شعیری، جامع الأخبار، نجف: مطبعه حیدریه، بی تا.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، آرام بخش دل داغدیدگان، جناتی، حسین، قم، روح، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۱. صدر المتألهین، محمد، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ش.
۳۲. طباطبائی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰جلد، قم: مکتبه النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن احمد، تفسیر جامع الجوامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۵. طبرسی، فضل بن احمد، تفسیر مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۶. طبرسی، فضل بن احمد، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المکتبه الحیدریه، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ق.
۳۷. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

۳۸. قشیری، عبدالکریم بن موازن، ترجمه رساله قشریه، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.
۳۹. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۴۰. کراچکی، محمدبن علی، نزهة النواظر، ترجمه معدن الجواهر، قمی، عباس، تهران: اسلامیه، چاپ اول، بی تا.
۴۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الكوفی، تهران: مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافی (ط - الإسلامية)، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۳. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحديث، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۴۶. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۴۷. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ: اول، ۱۳۶۸ش.
۴۸. شیخ مفید، محمد بن محمد، المسائل العکبریة، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: فرهنگ ماهرخ، ۱۳۸۲ش.
۵۰. معین، محمد، آیات ولایت در قرآن، قم: انتشارات نسل جوان، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۵۱. منسوب به امام جعفر بن محمد عليه السلام، مصباح الشریعه، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۵۲. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، تهران: اسلام، ۱۳۷۵ش.
۵۳. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورام، قم: مكتبة فقیه، ۱۴۱۰ق.
۵۴. فرهنگ نامه علوم قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، نشانی تارنما: www.lib.eshia.ir